

فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)  
سال بیست و هفتم، دوره جدید، شماره ۳۴، پیاپی ۱۲۴، تابستان ۱۳۹۶

## افول در اوج شکوه: بررسی تحلیلی مناسبات سلطان محمد فاتح و طبقه علمیه عثمانی<sup>۱</sup>

مهدی عبادی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۲

### چکیده

در ادوار پیش از سلطنت محمد دوم (۸۵۵-۸۸۶/۱۴۵۱-۱۴۸۱)، سیر تاریخی مناسبات دولت عثمانی و طبقه علمیه، به گونه‌ای پیش رفته بود که فارغ‌التحصیلان مدارس به واسطه دانش مدرسی و جایگاه دینی-اجتماعی خود، در دولت عثمانی جایگاه مهمی پیدا کرده بودند. مرسوم شدن انتخاب و انتصاب وزیراعظم، به عنوان مقتدرترین فرد در ساختار دولت پس از شخص سلطان، از میان مدرسیان خود دلیل آشکاری برای این مهم بود. با وجود این، به رغم اینکه دوره زمامداری محمد فاتح، به واسطه تأسیس مدارس صحن ثمان و گسترش آموزش مدرسی، نقطه عطفی در تاریخ عثمانی محسوب می‌شود، اما مناسبات طبقه علمیه با دولت عثمانی در این دوره، از حیث تأثیرگذاری بر سیاست‌های سلطان عثمانی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.14283.1303

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه پیام نور، m.ebadi@ut.ac.ir

تفاوت‌های بارز و آشکاری با ادوار پیشین داشت. بر این اساس، در مطالعه حاضر با رویکرد تحلیلی، این مناسبات و عوامل دخیل در آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فتح شهر استانبول در ۱۴۵۳/۱۴۵۷، قدرت و اقتدار محمد دوم را به گونه‌ای افزایش داد که او دیگر نیازی برای مشارکت مدرسیان در قدرت و کسب مشروعیت از طریق جلب نظر آن‌ها احساس نمی‌کرد. از این رو، محمد فاتح برخلاف رسم مألوف، انتخاب وزیر اعظم از میان مدرسیان را کنار گذاشت و فردی از طبقه غلامان (قول‌ها) را جایگزین ساخت تا کاملاً تابع او امر او باشد. بر این اساس جایگاه و نفوذ مدرسیان طبقه علمیه در دولت عثمانی را به شکل چشمگیری کاهش داد. با توجه به این که این مهم، نمودار تلاش‌های اقتدارگرایانه این سلطان عثمانی بود، اظهار نارضایتی متعدد علمای برجسته و مخالفت‌های آشکار آن‌ها نیز تغییر خاصی را در رویه او در قبال مدرسیان و طبقه علمیه ایجاد نکرد.

### واژه‌های کلیدی: مدارس در دوره عثمانی، سلطان محمد فاتح،

مدارس صحن ثمان، طبقه علمیه.

### مقدمه

نفوذ و جایگاه جریان مدرسی، طبقه علما و وابستگان به مدرسه و آموزش مدرسه‌ای، از زمان شکل‌گیری مدارس از نیمه اول قرن هشتم/چهاردهم در قلمرو عثمانی، به تدریج و البته به شکل فزاینده‌ای رو به رشد نهاد. به واسطه همین حضور مؤثر، وزارت عظمی در دولت عثمانی اغلب در اختیار وابستگان به مدرسه بود. بر این اساس، در ادوار پیش از به سلطنت رسیدن محمد دوم، جریان عقیدتی-سیاسی وابسته به مدارس (جریان مدرسی)، به یکی از متغیرهای مهم در روند سیاستگذاری‌های دولت عثمانی در مسائل مهم، به ویژه مسائل دینی و مذهبی تبدیل شده بود. از این رو، در تبیین وجوه مختلف سیاست‌های دولت عثمانی نمی‌توان تأثیر این جریان را نادیده انگاشت و یا ناچیز به شمار آورد؛ این در حالی است که در حکومت‌های سلطنتی و خودکامه، اغلب حاکمان و سلاطین سعی می‌کنند به

هر طریق ممکن با موانع اقتدار مطلق مقابله نمایند. در دوره سلطنت محمد فاتح (۸۵۵-۱۴۵۱/۸۸۶-۱۴۸۱)، طبقه مدرسی پرنفوذی هم در سطح جامعه و هم در ساختار دولت عثمانی حضور داشت. علاوه بر این، به واسطه فتوح و دستاوردهای سیاسی و نظامی باشکوه عهد این سلطان، به ویژه فتح استانبول (۱۴۵۳/۸۵۷) که لقب افتخارآمیز «ابوالفتوح» و «فاتح» را برای او در پی داشت، دولت عثمانی یکی از ادوار شکوهمند و مهم خود را تجربه می کرد. با وجود این، هر دو جریان، یعنی جریان مدرسی و شخص سلطان عثمانی تکاپوهایی را برای تسلط بر طرف مقابل به کار می بستند که در نهایت منجر به تسلط نسبی دستگاه سلطنت بر جریان مدرسین و مهار نفوذ و نقش تأثیرگذار آن‌ها در سیاست‌گذاری‌های دولت عثمانی شد. در این میان از یک سو، در بیشتر مطالعات صورت گرفته در تاریخ مدارس و تحولات تاریخی دوره محمد فاتح بیشتر بنای مدارس صحن ثمان (مشهور به مدارس فاتح) در مجموعه فاتح مورد توجه قرار می گیرد و مناسبات میان مدرسین و طبقه علمیه با این سلطان عثمانی مغفول واقع می شود و از سوی دیگر نیز چندان توجهی به تلاش‌ها و شیوه‌های این سلطان عثمانی در تعدیل نفوذ و تأثیرگذاری طبقه وابسته به مدرسه در سیاست‌های دولت عثمانی نمی شود. از این رو، نوشتار حاضر در پی آن است تا با تبیین چگونگی تسلط محمد فاتح بر جریان مدرسی و طبقه علمیه در عثمانی در دوره فرمانروایی خود، دلایل و عوامل مؤثر در موفقیت این سلطان عثمانی در این عرصه را مورد تبیین قرار دهد.

### فتح استانبول و تأثیر آن بر جایگاه سیاسی جریان مدرسی

فتح شهر قسطنطنیه در اوایل عهد فرمانروایی محمد دوم جایگاه مدرسین در ساختار قدرت دولت عثمانی و روند تأثیرگذاری جریان مدرسی بر سیاست‌های دولت عثمانی در دوره این سلطان عثمانی را به شدت تحت تأثیر قرار داد. در دوره سلطان مراد دوم (حک. ۸۲۴-۱۴۲۱/۸۴۸-۱۴۴۴ و ۸۵۰-۱۴۴۶/۸۵۵-۱۴۵۱)، مدرسین و در رأس آن‌ها وزیر اعظم خلیل پاشای جندرلو (مقتول در ۱۴۵۳/۸۵۷)، نفوذ زیادی به دست آورده بودند تا جایی که تأثیرگذاری آن‌ها در سطوح عالی سیاسی مانند انتقال قدرت در رأس هرم سیاسی دولت عثمانی نیز آشکار بود. مراد دوم در سال ۱۴۴۴/۸۴۸ و به خواست خود از قدرت

کناره‌گیری کرد. وی پیش از واگذاری سلطنت به فرزندش، ارکان دولت (صاحبان مناصب مهم و کلیدی) جانشین خود را نیز انتخاب کرد و خلیل پاشا جندرلو به منصب وزیراعظم و ملا خسرو (د. ۱۴۸۰/۸۸۵) به سمت قاضی عسکری سلطان جوان عثمانی منصوب شدند (عاشق‌پاشازاده، ۱۳۳۲: ۱۳۱-۱۳۲؛ اوروج‌بک، ۱۲۱؛ بدلیسی، سنه ۱۰۸۴: ۵۷۲/۶). سلطان جوان در طول دو سال زمامداری خود در این مقطع (۸۴۸-۱۴۴۴/۸۵۰-۱۴۴۶) تحت تأثیر زغنوس پاشا (د. ۱۴۶۴/۸۶۹) لگه خود قرار داشت؛<sup>۱</sup> استمرار این شرایط تهدیدی آشکار برای نفوذ مدرسیان در دولت عثمانی به شمار می‌رفت. خلیل پاشا به عنوان نماینده شاخص اسلام مدرسی دولت عثمانی (نک. Itzkowitz, 1972: 24-5)، که پیش از این در اداره امور با استقلال کامل عمل می‌کرد، از وضعیت پیش آمده خشنود نبود (Uzunçarşılı, 1988, 1/29-1/430). از این رو، وزیراعظم که با هدف تجدید قدرت و نفوذ خود در دولت، با بهره‌گیری از فرصت فراهم آمده از شورش ینی‌چری‌ها، زمینه بازگشت مراد دوم به قدرت و سلطنت را فراهم آورد (۱۴۴۶/۸۵۰) (طورسون‌بک، ۱۳۳۰-۱۳۳۲: ۳۲-۳۳؛ روحی، ۱۹۹۲: ۴۴۳؛ تواریخ آل عثمان [مجهول المؤلف]، ۱۹۲۲: ۷۰؛ و نیز نک. İnalçık, 1987: 74-103).

محمد دوم پس از جلوس دگرباره بر اورنگ سلطنت در ۱۴۵۱/۸۵۵، با توجه به نفوذ و قدرت خلیل پاشا در دولت، وی را در مقام وزارت عظمی ابقا نمود (بدلیسی، سنه ۱۰۸۴: ۷۰۳/۷-۷۰۴). اگرچه در دو سال اول هر دو طرف با مدارا و مماشات رفتار می‌کردند، اما اختلاف نظر درباره حمله به قسطنطنیه موجب علنی شدن خصومت‌های پیشین گردید (همو، ۷۱۶/۷). خلیل پاشا تلاش می‌کرد با برجسته کردن پیامدهای منفی چنین اقدامی و احتمال به راه افتادن جنگ صلیبی<sup>۲</sup> دیگری بر ضد عثمانی‌ها، محمد دوم را از دست یازیدن به این اقدام تهورآمیز باز دارد (همو، ۷۰۴/۷). در مقابل، سلطان با حمایت جناح طرفدار خود،<sup>۳</sup> بر

---

۱. زغنوس پاشا اصلیتی یونانی و یا ارناووط (آلبانیایی) داشت و از طریق دوشیرمه جذب دولت عثمانی شده بود (Savvides, 2002: 384).

۲. در دوره کلاسیک عثمانی، به سلسله جنگ‌هایی که با حضور چندین نیروی متحد اروپایی و دعوت پاپ با عثمانی‌ها صورت می‌گرفت جنگ صلیبی اطلاق می‌گردید.

۳. زغنوس پاشا و شهاب‌الدین پاشا (د. ۱!) نیز که می‌دانستند فتح قسطنطنیه موجب تثبیت و افزایش اقتدار سلطان جوان خواهد شد، برخلاف خلیل پاشا که بر سیاست خارجی مبتنی بر صلح و سازش تأکید می‌کرد، بر طبل جنگ کوبیده و خواستار حمله به قسطنطنیه و فتح آن بودند (نک. İnalçık, 1991: 978).

تصمیم خود برای فتح قسطنطنیه پافشاری می کرد(همو، ۷۰۴/۷؛ و نیز نک. Shaw, 1988: 25؛ Itzkowitz, 1972: 25؛ 1/55). فتح قسطنطنیه، که در روز سه شنبه بیستم جمادی الاولی ۸۵۷/بیستم و نهم مه ۱۴۵۳ صورت گرفت(نشری، ۱۹۹۵: ۷۰۴/۲؛ ابن کمال، ۱۹۷۰-۱۹۸۳: ۷۰/۷؛ و نیز نک. İnalçık, 1997: 224)، برای سلطان محمد دوم اعتبار و شهرت فراوانی را در جهان اسلام به همراه داشت و او را به «فاتح» و «ابوالفتح» ملقب ساخت (Gibb, 1942: 22; Lewis, 1972: 3؛ و نیز نک Alderson, 1956: 111, 114). از این رو، هیئت‌هایی از ایران، مصر، حجاز، بلیک قره‌مان و مناطق مختلف روم ایللی برای عرض تبریک این دستاورد بزرگ راهی استانبول، پایتخت جدید عثمانی شدند(قریتو و ولوس، ۱۳۳۲۸: ۹۰؛ برای این فتح نامه‌ها(بشارت نامه‌ها) و جواب‌های ارسالی بدانها نک. فریدون بک، ۱۲۷۴: ۲۳۵/۱-). در واقع دست یافتن به استانبول و از میان برداشتن دولت روبه‌زوال بیزانس (Hanak and Philippides, 2001: 561)، محمد دوم را از سلطانی که پیش‌تر از سلطنت خلع شده بود، به یکباره به فاتح بزرگی مبدل ساخت. نتیجه بلافصل تثبیت جایگاه وی به عنوان سلطانی مقتدر، در به زندان انداختن خلیل پاشا، وزیر اعظم صاحب نفوذ عثمانی آشکار گردید(Repp, 1986: 169-70; Mumcu, 1963: 38-9). بر این اساس اندک مدتی پس از فتح، خلیل پاشا به اتهام خیانت و همدلی با دولت بیزانس زندانی شد و چهل روز بعد از آن، به دستور محمد فاتح در ادرنه اعدام گردید(عاشق پاشا زاده، ۱۳۳۲: ۱۴۲؛ اوروج بک، ۱۳۴۳/۱۹۲۵: ۱۲۴؛ روحی، ۱۹۹۲: ۴۴۹؛ ابن کمال، ۱۹۷۰-۱۹۸۳: ۸۸/۷-۸۹). محمد دوم پس از اعدام وزیر اعظم مدرسی خود، برای ممانعت از تجدید دگرپاره نفوذ سیاسی مدرسین در دولت، وزیر اعظم خود را از میان طبقه غلامان(قوللر) انتخاب کرد(نک. İnalçık, 1958: 110). به این ترتیب، وزارت عظمی، که از بدو تأسیس دولت نماد قدرت و تأثیر گذاری طبقه علمیه در وجوه مختلف دولت عثمانی به شمار می‌رفت، به طبقه غلامان منتقل گردید و محمود پاشا(د. ۱۴۷۴/۸۷۹)، از غلامان برجسته و امرای ینی چری، به عنوان وزیر اعظم انتخاب و منصوب گردید(بدلیسی، سنه ۱۰۸۴: ۷۰۵/۷؛ ابن کمال، ۱۹۷۰-۱۹۸۳: ۱۴/۷؛ قس. قریتو و ولوس، ۱۳۲۸: ۹۲).

رواج احادیث منتسب به پیامبر اسلام(ص)، که در آن‌ها ضمن دادن نوید فتح قسطنطنیه از سوی مسلمانان، امیر و سپاه فاتح این شهر مورد تمجید قرار گرفته‌اند، عامل دیگری بود

که موجب تقویت جایگاه محمد فاتح در مقابل مدرسیان بانفوذ گردید (قوامی، ۱۹۵۵: ۶۱؛ نشری، ۱۹۹۵: ۷۰۶/۲؛ عالی، ۱۲۷۷: ۲۵۲/۵-۲۵؛ برای این احادیث نک. مسلم، ۱۴۲۷/۲۰۶: ۱۳۳۴/۱؛ ابن حنبل، ۱۹۹۵/۱۴۱۶: ۳۳۱/۱۴-۳۳۲). فارغ از درستی یا نادرستی انتساب این احادیث به پیامبر (ص)، توجه بدانها از نظر بحث حاضر از دو نظر دارای اهمیت است: از یک سو، اشاعه این احادیث در طول محاصره استانبول، روحیه لشکریان را تقویت می کرد و قدرت و نفوذ معنوی شایانی را به شخص سلطان عثمانی می بخشید (Emecen, 2001: 212-3; and see Babinger, 1978: 84-85; Uyar and Erickson, 2009, 35 از سوی دیگر، پس از فتح به دلیل مطابقت امیر مورد تمجید در حدیث مذکور با سلطان عثمانی موجب گردید او نزد رعایای خود به عنوان فردی مقدس جلوه گر شود (نک. عالی، ۱۲۷۷: ۲۵۶/۵؛ و نیز نک. Kufrafi, 1949: 130) تا جایی که عوام از او به عنوان فردی صاحب کرامت و «مؤید من عندالله» نیز یاد می کردند (نک. ابن کمال، ۱۹۷۰-۱۹۸۳: ۴۳/۷-۴۳۳). بدین ترتیب محمد فاتح از این زمان به بعد، ضمن اشاره به حدیث مذکور،<sup>۱</sup> خود را فردی معرفی می کرد که علاوه بر پرداختن به امر غزا، تمامی تلاش خود را برای احیاء شریعت، متابعت از خلفای راشدین و مصالح مسلمین «بر وجه احسن» به کار می بندد (فریدون بک، ۱۲۷۴: ۲۵۶/۱). چنین نگرشی تأثیر زیادی بر مناسبات وی با جریان مدرسی برجای گذاشت. سلاطین پیشین عثمانی در کنار عوامل مختلف سیاسی و اداری، برای کسب مشروعیت هرچه بیشتر همواره خود را نیازمند نزدیکی به علما می دانستند، حال آن که رواج چنین احادیثی، به محمد فاتح جایگاه دینی برتر و فراتری از جایگاه مدرسیان می بخشید. با وجود این، محمد فاتح درصدد برآمد با هدف تبدیل تختگاه جدید به مرکزی مهم برای فعالیت های آموزشی در قلمرو عثمانی، تربیت مدرسیان مورد نیاز دولت و جامعه عثمانی (Imber, 2011 : 2/333)، و احتمالاً برای نظارت بیشتر بر تکاپوهای سیاسی و اجتماعی جریان مدرسی و طبقه علمیه، بنا و تأسیس مدارس در استانبول را در دستور کار

---

۱. به عنوان مثال در فتح نامه هایی که به مناسبت فتح استانبول به فرمانروایان دیگر ارسال شده، ضمن تشریح چگونگی فتح شهر و جانبازی ها و فداکاری های خود و سپاهانش، غالباً به این احادیث به صورت مکرر اشاره شده است (نک. فریدون بک، ۱۲۷۴: ۲۳۵-۲۳۸، ۲۳۹-۲۴۳، ۲۴۴-۲۴۸).

خود قرار دهد. بر این اساس، در ابتدا کلیسای مشهور ایاصوفیه، به جامع تبدیل (بدلیسی، سنه ۱۰۸۴: ۶۲۱/۷) و در جوار آن مدرسه‌ای برپا گردید (عالی، ۱۲۷۷: ۲۶۰/۵)، بیش از صد کنیسه و دیر، همگی به مساجد و تعدادی نیز به مدرسه و خانقاه تبدیل شدند («سلطان محمد فاتح وقفیه‌سی»، ۱۹۳۸: ۱۹۳۸؛ ۳۰(۳۴)؛ و نیز نک. Gökman, 1943: 15). به دنبال آن، بنای یک مجموعه بزرگ و باشکوه دینی و علمی-آموزشی در استانبول در دستور کار قرار گرفت (عاشق‌پاشازاده، ۱۳۳۲: ۱۴۳؛ نشری، ۱۹۹۵: ۷۰۶/۲؛ ابن کمال، ۱۹۷۰-۱۹۸۳: ۱۰۱/۷، ۶۲۱) که بنای آن در ۱۴۷۱/۸۷۵ به پایان رسید («سلطان محمد فاتح وقفیه‌سی»، ۳۷-۳۸(۴۸-۴۹)؛ اولیاء چلبی، ۱۳۱۴: ۱۳۸/۱؛ آیوانسرایبی، ۱۲۸۱: ۸/۱). مهم‌ترین قسمت‌های این مجموعه جامع باشکوه و مدارس هشت گانه بزرگ ساخته شده در اطراف آن بودند که اغلب به عنوان «مدارس عالیه» عثمانی مورد توجه بودند («سلطان محمد فاتح وقفیه‌سی»، ۱۹۳۸: ۱۴۴(۲۶۲)، ۱۲۵(۲۶۳)؛ نشانجی‌زاده، ۱۲۹۰: ۴۰۱/۲؛ خواجه سعدالدین، ۱۲۷۹-۱۲۸۰: ۵۷۸/۱، ۱/519؛ Ali, 1997: 1). با این حال و به‌رغم اهتمام تحسین‌برانگیز محمد فاتح به تأسیس مدارس مختلف در استانبول، او مصمم بود برای تحقق اقتدار مطلق سلطنت آل عثمان، برخلاف ادوار پیشین، از دخالت مستقیم و آشکار طبقه علمیه در سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان خود ممانعت به عمل آورد (نک. ادامه).

### تلاش‌های ناکام برای احیای نفوذ سیاسی جریان مدرسی

بررسی تحولات مختلف سیاسی و نظامی دوره پس از فتح استانبول (۱۴۵۳/۸۵۷) تا مرگ محمد فاتح (۱۴۸۱/۸۸۶) و مقایسه آن با ادوار پیشین نشان می‌دهد که قدرت تأثیرگذاری جریان مدرسی نسبت به گذشته به شدت کاهش یافته بود. دو عامل اقتدار محمد فاتح پس از این فتح و خارج شدن مناصب عالی سیاسی مانند وزارت عظمی از دست مدرسین را باید عوامل تعیین‌کننده در این روند دانست. برخلاف ادوار گذشته، در این دوره برای پیشبرد مسائل سیاسی نیازی به فتوای عالمان مدرسی احساس نمی‌شد و یا حداقل در منابع چنین گزارشی در این باره دیده نمی‌شود. منابع تنها در یک مورد از درخواست فتوا از سوی محمد فاتح از علما در جریان لشکرکشی به بوسنه (بوسنی) در ۱۴۶۳/۸۶۷ خبر می‌دهند. در

پی این لشکرکشی، قرال (حاکم) بوسنه (استفان تواسویچ)<sup>۱</sup> که تاب مقاومت در مقابل نیروهای عثمانی را نداشت در نهایت تسلیم محمود پاشا (د. ۱۴۷۴/۸۷۹) شد و وزیر اعظم نیز با وی مصالحه کرد. سلطان برخلاف وزیر اعظم خود معتقد بود که پس از غلبه و پیروزی نباید مصالحه‌ای صورت می‌گرفت. در پی استفتاء سلطان از علما در این باره، شیخ علی بسطامی مشهور به مصنفک (د. ۱۴۷۰/۸۷۵)<sup>۲</sup> فتوایی بدین مضمون صادر کرد که می‌توان عهد و پیمان میان وزیر اعظم با قرال بوسنه را نادیده گرفت. سلطان عثمانی نیز با استاد بدان فتوا، قرال مذکور را به قتل رساند (عاشق پاشازاده، ۱۳۳۲: ۱۶۶؛ نشری، ۱۹۹۵: ۲/ ۷۶۴-۷۶۶؛ ابن کمال، ۱۹۷۰-۱۹۸۳: ۷/ ۲۴۳-۲۴۴). منابع اطلاع دیگری از فتوای تأثیرگذار مدرسیان بر تحولات سیاسی و نظامی دوره فاتح به دست نمی‌دهند.

با وجود آن که طبقه علمیه در این دوره نفوذ سابق را نداشتند، اما مدرسیان از تلاش برای تأثیرگذاری در سیاست‌های دولت عثمانی فروگذار نمی‌کردند، اگرچه در بیشتر موارد این تلاش‌ها مقرون به توفیق نبود. یکی از مدرسیان برجسته عهد محمد فاتح ملا گورانی (د. ۱۴۸۰/۸۹۳)<sup>۳</sup> بود که بدلیسی از وی با القابی چون «استاد القراء و المحدثین» یاد می‌کند (بدلیسی، سنه ۱۰۸۴: ۶۲۱/۷؛ عالی، ۱۲۷۷: ۵/ ۲۵۶-۲۵۷). او در دوره مراد دوم به قلمرو عثمانی آمد و از سوی وی به عنوان استاد محمد فاتح برگزیده شد. همدلی و همراهی وی در طول محاصره استانبول با سلطان عثمانی، موجب شد تا بر جایگاه وی نزد سلطان بیش از پیش افزوده شود (بدلیسی، همان‌جا؛ عالی، همان‌جا). فتح‌نامه استانبول ارسال شده از سوی محمد فاتح برای اینال سلطان مملوکی مصر (حک. ۸۵۷-۱۴۵۳/۸۶۵-۱۴۶۱) نیز به قلم ملا گورانی نوشته شد (فریدون‌بک، ۱۲۷۴: ۱/ ۲۳۵). بنا بر برخی منابع و به احتمال زیاد پس از اعدام خلیل پاشا، سلطان محمد فاتح درصد برآمد وی را به عنوان وزیر اعظم (نک. Repp, 1986: 169-70) منصوب نماید. ملا گورانی با بیان این که در صورت پذیرش این منصب از سوی وی، خدام حرم (غلامان سلطان) از او دلگیر و ناراحت خواهند

1. Stefan Tomashevich.

۲. از آنجایی که وی از سنین کودکی دست به قلم شده و دست به تألیف زده بود، به «مصنفک» ملقب شده بود (طاشکیری‌زاده، ۱۹۷۵/۱۳۹۵: ۱۹۷۵/۱۳۹۵: ۱۰۰).

۳. منسوب به گوران (گوران) از توابع شهرزور.



شد، از پذیرش منصب وزارت سرباز زد (طاشکُپری زاده، ۱۳۹۵/۱۹۷۵: ۵۲؛ مجدی، ۱۲۶۹: ۱۰۴؛ الکفوی، بی تا: ب ۱۷۲؛ کاتب چلبی، ۲۰۱۰: ۱/۲۸؛ عالی، ۱۲۷۷: ۵/۲۲۷). عدم پذیرش این مقام از سوی مدرسی برجسته‌ای مانند ملا گورانی، که نزد سلطان نیز جایگاه والایی داشت، از دو منظر قابل توجه است: یکی اینکه با توجه به قدرت یافتن غلامان دربار (قاپو قوللری)، برخلاف ادوار پیشین، شرایط برای قرار گرفتن یک مدرسی در رأس امور اداری و سیاسی عثمانی برای مدرسیان مهیا نبود. دیگر اینکه ملا گورانی سعی می کرد از این طریق نارضایتی مدرسیان از چنین شرایطی را به سلطان عثمانی نشان دهد و وی را متوجه این نکته نماید که در صورت علاقه مند بودن برای به خدمت گرفتن مدرسیان در مناصب سیاسی مهمی مانند وزارت، لازم است ابتدا شرایط برای حضور مؤثر و تأثیرگذار آن‌ها از سوی سلطان مهیا و آماده گردد.

اگرچه ملا گورانی از پذیرش منصب وزارت (یا به احتمال زیاد وزیراعظمی) خودداری کرد، در عین حال، پیشنهاد ارائه شده مبنی بر پذیرش منصب قاضی عسگری را قبول نمود (طاشکُپری زاده، ۱۳۹۵/۱۹۷۵: همان جا؛ مجدی، ۱۲۶۹: ۱۰۴؛ الکفوی، بی تا: همان جا). به نظر می رسد ملا گورانی به عنوان یک مدرسی، با توجه به سیاست تحدید نفوذ قدرت مدرسیان از سوی سلطان عثمانی، احساس می کرد بتواند با تکیه بر منصب قاضی عسگری به عنوان یک مقام قضایی تا حدود زیادی مستقل عمل نماید (نک. Ateş, 1976: 407). بر همین اساس نیز بدون عرض به سلطان، افراد مورد نظر را برای تدریس و قضاء منصوب کرد (طاشکُپری زاده، ۱۳۹۵/۱۹۷۵: همان جا؛ مجدی، ۱۲۶۹: ۱۰۴-۱۰۵؛ الکفوی، بی تا: همان جا). از این رو، در اواخر ۱۴۵۴/۸۵۸ یا اوایل ۱۴۵۵/۸۵۹، محمد فاتح ظاهراً با آگاهی از قصد ملا گورانی، با این بهانه که رسیدگی به اوقاف سلاطین عثمانی در بروسه تنها از عهده او ساخته است، ملای مذکور را از قاضی عسگری عزل و تولیت اوقاف بروسه، به همراه منصب قضای این شهر را بدو واگذار کرد (نشری، ۱۹۹۵: ۱/۷۱۶؛ طاشکُپری زاده، ۱۳۹۵/۱۹۷۵: همان جا؛ مجدی، ۱۲۶۹: ۱۰۵؛ الکفوی، بی تا: همان جا؛ سعدالدین، همان، ۱/۴۵۰؛ عالی، ۱۲۷۷: ۵/۲۲۷). حضور او در بروسه و در مناصب جدید نیز چندان طول نکشید و به زودی به دلیل مخالفت با برخی دستورات سلطان عزل شد (همان جاها). ملا گورانی که به عنوان یک مدرسی برجسته از تحقق اهداف خود در دستگاه عثمانی ناامید

شده بود، قلمرو عثمانی را ترک کرد و راهی مصر شد (همان جاها). در واقع مهاجرت ملا گورانی را باید به منزله اعتراض به سیاست محمد فاتح در قبال وی و به طور کلی محدود کردن قدرت و نفوذ مدرسیان به شمار آورد. اگرچه با تلاش‌های محمد فاتح، ملا گورانی با ترک مصر به بروسه بازگشت و مناصب پیشین خود را به دست گرفت (۱۴۵۸/۸۶۲) (طاشکپری زاده، ۱۹۷۵/۱۳۹۵: ۵۳؛ مجدی، ۱۲۶۹: ۱۰۶؛ الکفوی، بی تا: ۱۷۳۳؛ و نیز نک. Yaşaroğlu, 2005: 30/249-50)، اما تا زمان درگذشت ملا خسرو و انتصاب او به عنوان مفتی و شیخ الاسلام در ۱۴۸۰/۸۸۵، منابع اطلاع چندانی درباره وی و فعالیت‌های احتمالی او به دست نمی‌دهند.

علاوه بر ملا گورانی، محیی‌الدین محمد بن تاج‌الدین ابراهیم مشهور به خطیب‌زاده (د. ۱۴۹۶/۹۰۱) نیز از جمله مدرسیانی است که در مقابل سیاست اقتدارگرایی محمد فاتح نتوانست اقدام مؤثری برای تجدید نفوذ طبقه علمیه در این دوره انجام دهد. او از جمله نخستین مدرسان مدارس صحن ثمان بود که پس از مدتی به علت بروز اختلافاتی میان وی و سلطان از مقام خود عزل شد (طاشکپری زاده، ۱۹۷۵/۱۳۹۵: ۹۰). عزل خطیب‌زاده را می‌توان نمونه‌ای بارز از ناتوانی مدرسیان در تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولت عثمانی در این مقطع به شمار آورد؛ اگرچه پادرمیانی ملا گورانی، دوباره او را به این منصب بازگرداند (طاشکپری زاده، همان جا). با وجود این، خطیب‌زاده در تعامل با دولتمردان سعی می‌کرد تا حد امکان برتری هنجارهای مدرسی را با قول یا فعل خود نشان دهد. بنا بر برخی گزارش‌ها، خطیب‌زاده حتی به هنگام حضور نزد سلطان و یا وزیرای وی، از تعظیم کردن و بوسیدن دست امتناع می‌کرد و تنها به گفتن «السلام علیکم» و مصافحه اکتفا می‌کرد (طاشکپری زاده، ۱۹۷۵/۱۳۹۵: همان جا؛ کاتب چلبی، همان، ۱۱۳/۳). با این حال، این مدرسی نیز مانند بسیاری از مدرسیان دیگر در این دوره تأثیرگذاری چندانی در سیاست‌های محمد فاتح و دولت عثمانی نداشت.

تلاش محمد فاتح برای محدود کردن تأثیرگذاری مدرسیان در سیاست‌های دولت، نارضایتی آن‌ها را در پی داشت تا جایی که برخی مدرسیان به رغم اصرار سلطان از همکاری با آل عثمان خودداری می‌کردند و حتی از تدریس در مدارس مهم و مشهور

وابسته به سلطان سر باز می‌زدند. از جمله این مدرسین می‌توان به خیرالدین خلیل بن قاسم ابن حاج صفا<sup>۱</sup> (د. ۱۴۷۳/۸۷۹) اشاره کرد. او به‌رغم اینکه از سوی محمد فاتح برای تدریس در یکی از مدارس صحن ثمان استانبول برگزیده شد، از پذیرش آن سر باز زد و ترجیح داد همچنان در مدرسه مظفرالدین در شهر کوچک طاشکپری واقع در قسطنونلی به تدریس ادامه دهد (طاشکپری‌زاده، ۱۹۷۵/۱۳۹۵: ۷۲-۷۳). در این میان، سید احمد بن عبدالله قریمی<sup>۲</sup>، از جمله مدرسین بود که در این دوره تلاش کرد محمد فاتح را به تغییر سیاستش در قبال مدرسین ترغیب نماید. وی که از علمای مهاجر به دیار عثمانی به شمار می‌رفت در یکی از دیدارهای خود با محمد فاتح، به رابطه میان خرابی و آبادانی یک سرزمین با طبقه‌ی علما پرداخت و به سلطان یادآوری کرد که «علما به منزله قلب در بدن هستند اگر در قلب خللی به وجود آید این خلل به سایر اعضا نیز سرایت خواهد کرد» (طاشکپری‌زاده، ۱۹۷۵/۱۳۹۵: همان‌جا). نکته قابل توجه در این گفتگو این است که قریمی در تبیین ویرانی و خرابی قریم، زادگاه خود، علت آن را در مخالفت و دشمنی وزیر با علما دانست که موجب شد تا علما از این دیار پراکنده شوند (همان‌جا؛ مجدلی، ۱۲۶۹: ۱۰۱؛ التیمی، ۱۹۷۰/۱۳۹۰: ۴۳۰/۱). در واقع، این مدرسی به این صورت تلویحاً خواستار تجدیدنظر سلطان در سیاست‌های اتخاذشده در قبال طبقه علمیه شد. با این حال، محمد فاتح تنها به انتقال نارضایتی علما به وزیر اعظم محمود پاشا اکتفا کرد (همان‌جاها).

بررسی حیات سیاسی سنان‌الدین یوسف بن خضربک بن جلال‌الدین (د. ۱۴۸۶/۸۹۱) در عهد محمد فاتح نیز نشان‌دهنده ناکامی تلاش‌های مدرسین در افزایش نفوذ و قدرت سیاسی‌شان است. یکی از ویژگی‌های قابل توجه وی تسلط بر علوم شرعی، در کنار آگاهی از علوم عقلی بود (طاشکپری‌زاده، ۱۹۷۵/۱۳۹۵: همان، ۱۰۶؛ مجدلی، ۱۲۶۹: ۱۹۳). نزدیکی میان ملا سنان با سلطان موجب شد تا فرمانروای عثمانی او را ابتدا به وزرات و پس از اندک مدتی به جای گدیگ احمد پاشا (د. ۱۴۸۲/۸۸۷)، به عنوان وزیر اعظم

۱. جد طاشکپری‌زاده مؤلف الشقائق النعمانیة فی العلماء الدولة العثمانیة.

۲. اگرچه کاتب چلبی سال ۱۴۴۶/۸۵۰ به عنوان تاریخ وفات وی ذکر کرده است (کاتب چلبی، ۲۰۱۰: ۱۶۱/۱)، اما با توجه به اینکه وی در استانبول از دنیا رفته و در همین شهر نیز دفن شده است (طاشکپری‌زاده، ۱۹۷۵/۱۳۹۵: ۵۰؛ مجدلی، ۱۲۶۹: ۱۰۲؛ کاتب چلبی، همان‌جا)، قطعاً وفات وی پس از فتح استانبول اتفاق افتاده است.

منسوب نماید(نک. Malzioğlu, 1966: 666; Woodhead, 1990: 631). با این حال، دیری نگذشت که این مدرسی نیز به سبب بروز اختلافاتی با سلطان، از منصب خود عزل و زندانی شد(۱۴۷۶/۸۸۱) (طاشکپری زاده، ۱۹۷۵/۱۳۹۵: همان، ۱۰۶-۱۰۷؛ خواجه سعدالدین، ۱۲۷۹-۱۲۸۰: ۴۹۹/۲). اگرچه منابع از ذکر علت این اختلاف خودداری می‌کنند، اما می‌توان احتمال داد که نگرانی محمد فاتح از قدرت‌گیری دوبارهٔ مدرسین در دولت عثمانی، موجب شد تا وی سنان پاشا را نیز خیلی زود از منصبش برکنار نماید. تلاش علما و مدرسین برای آزادی ملا سنان پاشا را می‌توان یکی از بارزترین تلاش‌های مدرسان در دورهٔ فاتح برای تأثیرگذاری بر دولت عثمانی به شمار آورد. علمای استانبول در دیوان گرد آمدند و ضمن درخواست آزادی سنان پاشا، تهدید کردند در صورتی که با درخواست آن‌ها سریعاً موافقت نشود، آن‌ها ممالک عثمانی را ترک خواهند کرد. محمد فاتح برای آرام کردن مدرسین ملا سنان را به ظاهر آزاد کرد(مجدی، ۱۲۶۹: همان‌جا؛ خواجه سعدالدین، ۱۲۷۹-۱۲۸۰: همان‌جا) و به بهانهٔ اعطای قضای شهر سیفری حصار<sup>۱</sup> و مدرسی مدرسهٔ آن شهر، او را از پایتخت بیرون فرستاد و سپس با این بهانه که وی دچار جنون شده است، طیبی را به معالجه وی فرستاد. طیب نیز ظاهراً بنا بر دستور سلطان، با عنوان کردن جنون سنان، ضمن به زنجیر بستن وی، داروهایی را نیز بدو می‌خوراند و هر روز پنجاه ضربه شلاق به او می‌نواخت(مجدی، ۱۲۶۹: ۱۹۴-۱۹۵). زمانی که خبر این واقعه به ملا حسام‌الدین رسید، نامه‌ای به سلطان عثمانی نوشت و سلطان را از انجام این عمل نهی کرد. با توجه به اینکه احتمال اعتراض دوباره‌ای از سوی طبقهٔ علمیه برای حمایت از ملا سنان پاشا می‌رفت، سنان اجازه یافت به سیفری حصار برود. او تا زمان روی کار آمدن بایزید دوم در آنجا باقی ماند(مجدی، ۱۲۶۹: ۱۹۵؛ خواجه سعدالدین، ۱۲۷۹-۱۲۸۰: همان‌جا).

ملا سنان پاشا تنها مدرسی سیاست‌پیشهٔ ناکام عهد محمد فاتح نبود. یکی از سیاست‌های قابل توجه محمد فاتح در قبال مدرسین این بود که غالباً تعدادی از مدرسین برجسته را به عنوان مصاحب و با عنوان معلم خود برمی‌گزید. در این میان، گاه برخی از آن‌ها را نیز به مناصبی چون وزارت(نه وزارت عظمی) برمی‌گزید و البته پس از مدتی غالباً آن‌ها را عزل

---

۱. سیفری حصار (که شکل درست آن سیوری حصار است) قصبه‌ای در جنوب سنجاغ از میر در ولایت آیدین است(سامی، ۱۳۰۶: ۲۵۸۲/۴).

می‌کرد. از آن جمله می‌توان از احمد پاشا ابن مولی ولی‌الدین حسینی (د. ۱۴۹۷/۹۰۲) یاد کرد که پس از تدریس در مدرسه سلطان مرادخان (مراد دوم)، به عنوان قاضی ادرنه برگزیده شد و پس از مدتی تکیه بر منصب قاضی عسکری، از سوی محمد فاتح به عنوان معلم شخصی سلطان انتخاب شد و به مصاحبت با این مدرسی برجسته پرداخت. محمد فاتح به علت علاقه زیاد به این معلم خود، او را به منصب وزارت منصوب کرد. با وجود این، به دلیل برخی اختلافات میان این دو، احمد پاشا از سوی سلطان از مقامش عزل گردید (طاشکُپری زاده، ۱۹۷۵/۱۳۹۵: ۱۲۳). این ناکامی مدرسین در به وجود آوردن پیوند سیاسی مستحکمی میان خود و سلطان عثمانی موجب شد تا طبقه علمیه در بیشتر مواقع در حفظ موقعیت و نفوذ حداقلی خود نیز ناتوان باشند. ملا عبدالقادر (د. ۱۴۸۹/۸۹۵) که از سوی محمد فاتح به عنوان معلم او برگزیده شده بود، در نتیجه حسادت و خصومت وزیر اعظم محمود پاشا از مقام خود عزل و راهی زادگاهش قصبه اسپارته از ولایت حمید گردید، این در حالی بود که این مدرسی حتی در اغلب لشکرکشی‌های محمد فاتح مانند جنگ با اوزون حسن آق‌قویونلو (د. ۱۴۷۳/۸۷۸) حضور داشت (همو، ۱۱۰). در واقع، عزل وی به علت خصومت وزیر اعظم عثمانی را می‌توان یکی از پیامدهای ضعف نفوذ سیاسی مدرسین در دولت عثمانی در این دوره به شمار آورد.

### شیخ‌الاسلام‌های مشهور و کم‌فروغ عهد محمد دوم

نهاد شیخ‌الاسلامی با اینکه در این دوره از نظر علمی و مذهبی جایگاه برجسته‌ای پیدا کرد، بنا بر شواهد موجود در منابع، در تأثیرگذاری بر سیاست‌های دولت کم‌فروغ بود. فخرالدین عجمی (د. ۱۴۶۰/۸۶۵)<sup>۱</sup> که پیش از روی کار آمدن محمد دوم منصب افتاء و شیخ‌الاسلامی عثمانی را برعهده داشت، در دوره دوم سلطنت این سلطان تا زمان مرگش در ۱۴۶۰/۸۶۵ - همچنان بر مقام خود باقی ماند. اگرچه در دوره اول سلطنت محمد دوم (۸۴۸-۱۴۴۴/۸۵۰-

---

۱. همان‌طور که از اسم فخرالدین عجمی پیداست، او اصلاً ایرانی بود. او در دوره محمد اول (حک. ۸۱۶-۱۴۱۳/۸۲۴-۱۴۲۱) راهی قلمرو عثمانی شد و در دوره همین سلطان، پس از ملا فناری (و احتمالاً بعد از ملا یگان) به عنوان مفتی و شیخ‌الاسلام عثمانی شناخته شد و تا زمان وفاتش (۱۴۶۱/۸۶۵) در دوره محمد فاتح این منصب را برعهده داشت (طاشکُپری زاده، ۱۹۷۵/۱۳۹۵: ۳۸؛ الکفوی، بی‌تا: ۲/ب/۱۶۵؛ مجدلی، ۱۲۶۹: ۸۱؛ کاتب چلبی، ۲۰۱۰: ۱۶-۳، ۱۷-۲۳۴؛ Hezarfen Hüseyin Efendi, 1998: 198; مستقیم‌زاده، ۲۰۰۵: ۱۵/۱).

(۱۴۴۶)، وی با حضور حروفیان در ادرنه و دربار عثمانی به مخالفت پرداخت (نک. طاشکُپری زاده، ۱۹۷۵/۱۳۹۵: ۳۸-۳۹؛ الکفوی، بی تا: ۱۶۶؛ مجدی، ۸۲-۸۳)، منابع در دوره پس از فتح استانبول، گزارشی از تلاش‌های احتمالی وی برای تأثیرگذاری در سیاست مذهبی عثمانی به دست نمی‌دهند. به‌طور کلی می‌توان گفت که این مطلب دربارهٔ جانشین فخرالدین عجمی در مقام افتاء یعنی ملا خسرو نیز می‌تواند صادق باشد.

محمد بن فرامرز مشهور به ملا خسرو (د. ۱۴۸۰/۸۸۵)<sup>۱</sup> نیز از جملهٔ مدرسیان برجسته و صاحب نفوذ عهد محمد فاتح بود.<sup>۲</sup> زمانی که مراد دوم از سلطنت کناره‌گیری کرد و محمد دوم در سال ۱۴۴۴/۸۴۸ برای اولین بار به مقام سلطنت دست یافت، به عنوان قاضی عسکر منصوب شد (نک. سطور پیشین). اگرچه برخی منابع از خلع وی از این مقام و رفتن وی همراه با محمد دوم به مغنیا خبر داده‌اند (طاشکُپری زاده، ۱۹۷۵/۱۳۹۵: همان‌جا؛ مجدی، ۱۲۶۹: ۱۳۶-۱۳۷؛ الکفوی، بی تا: همان‌جا؛ کاتب چلبی، ۲۰۱۰: ۲۱۹/۳؛ مستقیم زاده، ۲۰۰۵: ۱۷-۱۵/۱)، اما وجود امضای او بر پای تعدادی از اسناد برجای مانده از دورهٔ دوم سلطنت مراد دوم نشان می‌دهد که برخلاف گزارش مذکور، وی همچنان بر منصب قاضی عسکر عثمانی تکیه داشته است (برای اسناد مذکور نک. Gökbilgin, 1952: 251 (Vakiflar)؛ برای بحث در این باره نیز نک. Repp, 1986: 159-62). با این حال، گزارش مذکور به‌رغم نادرستی در جزئیات، می‌تواند منعکس‌کنندهٔ جایگاه والای ملا خسرو نزد محمد فاتح باشد. نزدیکی وی به این سلطان عثمانی تا بدان‌جا بود که ظاهراً او به همراه ملا گورانی از جملهٔ مدرسیان موافق ادامهٔ محاصره استانبول در جریان فتح این شهر به شمار می‌رود (نک. Danişmend, 1971: 1/238). پس از مرگ مولی خضربک اولین قاضی استانبول (د. ۱۴۵۹/۸۶۳)، سلطان منصب قضاوت این شهر را نیز به همراه قضاء بلاد ثلاثه (غلطه، ایوب و اسکدار) به ملای مذکور سپرد (۱۴۵۹/۸۶۳) (طاشکُپری زاده،

---

۱. علت اشتباه به خسرو (یا همان ملا خسرو) این دو بود که وی پس از درگذشت پدرش تحت سرپرستی همسر خواهرش به نام امیر خسرو قرار گرفت، بر همین اساس در ابتدا به «برادر زن امیر خسرو» (امیر خسرو قاینی) مشهور گردید و بعد از مدتی نیز در افواه عوام صرفاً با نام خسرو از او یاد گردید (طاشکُپری زاده، ۱۹۷۵/۱۳۹۵: ۷۰؛ مجدی، ۱۲۶۹: ۱۳۵؛ الکفوی، بی تا: ۲/۱۸۴).

۲. دربارهٔ اصیلتی فرانسوی، رومی، کردی یا ترکمنی ملاخسرو اختلاف نظر وجود دارد (برای بحث درباره فرامرز پدر ملا خسرو و اصیلت وی نک. Ünver, 1947: 88-90; Repp, 1986: 154-157).

۱۳۹۵/۱۹۷۵: همان‌جا؛ مجدی، ۱۲۶۹: ۱۳۷؛ کاتب چلبی، همان‌جا). ملا خسرو نزد محمد فاتح چنان جایگاهی پیدا کرد بود که سلطان از او نزد وزرای خود به عنوان «ابوحنیفه زمانه» یاد می‌کرد (طاشکُپری‌زاده، ۱۳۹۵/۱۹۷۵: همان‌جا). با وجود شهرت چشم‌گیر ملا خسرو، منابع از تأثیرگذاری وی در سیاست‌های دولت و شخص سلطان مطلب یا گزارشی به دست نمی‌دهند جز اینکه وی پس از دلگیر شدن از تقدیم ملا گورانی بر خود در یکی از مجالس سلطان، به بروسه رفت (طاشکُپری‌زاده، ۱۳۹۵/۱۹۷۵: همان، ۷۱-۷۲؛ کاتب چلبی، همان، ۲۱۹/۳). با این حال، محمد دوم پس از مدتی در صدد دلجویی از وی برآمد و او را به استانبول فراخواند و عالی‌ترین مقام علمی و مذهبی یعنی منصب شیخ‌الاسلامی را احتمالاً در ۱۴۷۳/۸۷۸<sup>۱</sup> بدو واگذار کرد (طاشکُپری‌زاده، ۱۳۹۵/۱۹۷۵: همان، ۷۲؛ مجدی، ۱۲۶۹: ۱۳۸؛ کاتب چلبی، همان‌جا؛ مستقیم‌زاده، ۲۰۰۵: ۱۷/۱). با وجود این، به‌رغم اینکه در *قانون‌نامه* محمد فاتح از او با القاب پرطمطراقی چون «شیخ‌الاسلام والمسلمین مفتی انام المؤمنین» یاد شده است (*قانون‌نامه آل عثمان*، ۳۰)، دلیل و مدرکی برای تلاش وی برای تأثیرگذاری در سیاست‌های دولت عثمانی حتی سیاست مذهبی آن وجود ندارد؛ مطلبی که دربارهٔ خلف وی یعنی ملا عبدالکریم (د. ۱۴۸۹/۸۹۵) نیز صادق است.<sup>۲</sup> این امر، همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، ناشی از قدرت و اقتدار بیش از پیش محمد فاتح بود که به مدرسیان حداقل اجازهٔ دخالت مستقیم و آشکار در امور را نمی‌داد.

با وجود تمامی مسائلی که دربارهٔ ضعف سیاسی مدرسیان در دورهٔ سلطنت محمد فاتح گفته شد، در اینجا ذکر یک نکته ضرورت دارد و آن اینکه به‌رغم این سلطان در صدد بود جریان مدرسی را به صورت یک جریان غیرسیاسی و تحت تسلط و کنترل خود درآورد، با این حال، سعی می‌کرد جایگاه اجتماعی آن‌ها به‌عنوان داعیه‌داران علم و مذهب تسنن در جامعهٔ عثمانی حفظ شود. از این رو، در *قانون‌نامه* خود، جایگاه استادان

۱. اگرچه منابع تاریخ این رویداد را به دست نمی‌دهند اما ر. رپ در بررسی دقیق و موشکافانه خود براساس آگاهی‌های پراکنده موجود در منابع، سال ۱۴۷۳/۸۷۸ را به عنوان تاریخ این انتصاب عنوان کرده است: (Repp, 1986: 126-137, 166؛ و نیز نک. Koca, 2005: 252).

۲. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ ملا عبدالکریم نک. طاشکُپری‌زاده، ۱۳۹۵/۱۹۷۵: ۹۵-۹۶؛ مجدی، ۱۲۶۹: ۱۷۸-۱۷۹؛ کاتب چلبی، همان، ۲۹۸/۲-۲۹۹؛ مستقیم‌زاده، همان‌جا، رفعت افندی، ۱۹۷۸: همان‌جا؛ رفیق‌بک، همان‌جا؛ و نیز نک.

مدارس صحن، از همه سنجاق‌بک‌ها بالاتر دانسته شد (نک. سطور پیشین). بنا بر همین قانون‌نامه، مقرر شده بود که از مدرسیان برجسته و صاحب‌منصب مانند مفتی، خواجه (استاد سلطان) و قاضی عسگر با القابی چون «اعلم العلماء المتبحرین»، «وارث العلوم الانبیاء و المرسلین» یاد شود (قانون‌نامه آل عثمان، همان‌جا). در مراسم ختنه‌سوران شاهزاده‌های عثمانی (بایزید و مصطفی چلبی) نیز که در ادرنه برگزار شد (۱۴۵۷/۸۶۱)، علما بر تمامی صاحب‌منصبان دیگر مقدم داشته شدند (عاشق‌پاشا زاده، ۱۳۳۲: ۱۴۸؛ طورسون‌بک، ۱۳۳۰-۱۳۳۲: ۷۹-۸۰؛ نشری، ۱۹۹۵: ۶۲۴/۲-۶۲۷).

### نتیجه

با توجه به ماهیت مناسبات مدرسیان با محمد دوم، دوره زمامداری این سلطان عثمانی را باید یک دوره خاص و متفاوت در تاریخ مناسبات مدرسیان و دولت عثمانی، به‌ویژه در دوره کلاسیک، به شمار آورد. در این دوره، به‌رغم گسترش چشمگیر مدارس و آموزش مدرسی در قلمرو عثمانی و تأسیس مدارس مهمی مثل مدارس صحن در استانبول، که طی آن مدارس دوره عثمانی یکی از ادوار تکاملی مهم خود را تجربه کرد، مدرسیان و طبقه علمیه در صحنه سیاسی نفوذ و جایگاه پیشین خود را از دست دادند و حضور آن‌ها در دولت تحت تأثیر اقتدار مطلق سلطان عثمانی قرار گرفت که به واسطه فتح استانبول و وجود احادیثی از زبان پیامبر (ص) در مدح و وصف فرد فاتح پایتخت امپراتوری بیزانس، خود را سلطان مؤید از سوی خداوند و پیامبر اسلام (ص) و فراتر از هر فرد دیگری از نظر عقیدتی و مذهبی می‌دانست. از این رو، با استفاده از جایگاه معنوی ویژه پس از گشودن استانبول، و نامور شدن او در جهان اسلام آن روز به فاتح استانبول، جایگاه خود را فراتر از همه علمای دینی و مذهبی می‌دانست. از این رو، در تعامل خود با مدرسیان از موضع بالا و قدرت مطلق برخوردار می‌کرد و در این بین نزدیک‌ترین مدرسیان به خود مانند ملاگورانی را نیز به مثابه زیردستان خود به شمار می‌آورد و به خواسته‌های آن‌ها و اعتراضاتشان برای بازگرداندن جایگاه سیاسی مدرسیان در دولت عثمانی عملاً وقعی نمی‌نهاد. بر این اساس، می‌توان دوره سلطنت محمد دوم (محمد فاتح) را عهده‌ی باشکوه از نظر گسترش مدارس و آموزش مدرسه‌ای به شمار آورد که مدارس صحن (صحن ثمان) نماد عینی این تحول به



شمار می‌رود. اما در عین حال، جریان برخاسته از مدارس و وابسته به آن، برخلاف ادوار گذشته و نیز ادوار پس از محمد فاتح، به واسطه اقتدارگرایی مطلق این سلطان عثمانی، دوره‌ای کم فروغ از نظر حضور در عرصه سیاسی و تأثیرگذاری بر شخص محمد دوم داشت که طی آن تکاپوها و تلاش‌های آن‌ها در این باره با ناکامی مواجه گردید.

## منابع

- ابن حنبل، أحمد بن محمد (۱۴۱۶/۱۹۹۵). *المسند*. شرحه و صنع فهارسه حمزة أحمد الزین. القاهرة: دارالحديث. الطبعة الأولى.
- ابن کمال (کمال پاشازاده). احمد بن شمس‌الدین (1970-1983). *تواریخ آل عثمان*. ۷. دفتر: önsöz, indexve içindekileri haz. Şerafettin Turan, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1970-1983
- التمیمی الداری، تقی‌الدین بن عبدالقادر (۱۳۹۰/۱۹۷۰). *الطبقات السنیة فی التراجم الحنفیة*. تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو. قاهره: المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة.
- اوروج‌بک بن عادل القزاز کاتب الادرنوی (۱۳۴۳/۱۹۲۵). *تواریخ آل عثمان*. فرانتس باینه‌ر اشبو طبعک تصحیحنه و تطبیقنه باقمشدر. هانوفر: شرق کتبخانه‌سی.
- اولیاء چلبی، محمد ظلّی ابن درویش (۱۳۱۴). *سیاحتنامه*. ۱ ج. طابعی احمد جودت. در سعادت. اقدام مطبعه‌سی.
- آیوانسرای، حافظ حسین بن اسماعیل حسین (۱۲۸۱). *حدیقة الجوامع*. استانبول: مطبعة عامره.
- بدلیسی، ادریس بن حسام‌الدین (سنه ۱۰۸۴). *هشت بهشت*. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. نسخه شماره ۸۷۶۲. به کتابت محمد معصوم زنوزی.
- بلیغ افندی بروسه‌وی، السید اسماعیل (۱۳۰۲). *گلدسته ریاض عرفان و وفیات دانشوران (تاریخ بروسه)*. بروسه: خداوندکار ولایتی مطبعه‌سی.

- *Die altosmanischen anonymen*, in: (1922): [مجهول المؤلف] عثمانی، textund übersetzung herausgegeben von Friedrich Giese, Breslau, Im Selbstverlage Breslau XVI.
- خواجه سعدالدین افندی (۱۲۷۹-۱۲۸۰). *تاج التواریخ*. استانبول: مطبعة عامره.
- رفعت افندی (1978)، *دوحة المشایخ مع ذیل İstanbul, Çağrı Yayınları*.
- رفیق بک افندی، احمد (۱۳۳۴)، «عثمانلی شیخ الاسلامی»، *علمیه سالنامه سی*، ۳۲۲-۶۴۳، دارالخلافة العلیه [استانبول]، مطبعة عامره.
- روحی (ادرنوی مولانا روحی) (1992) *تواریخ آل عثمان (تاریخ روحی): "Ruhi Tarihi"*. Oxford Ntjshast", *Belgeler*, c. XIV, sa. 18.
- سامی، شمس الدین (۱۳۰۶)، *قاموس الاعلام: تاریخ و جغرافیا لغاتی و تعبیر اصلحه كافة اسماء خاصه بی جامعدر*، استانبول، مهران مطبعه سی.
- «سلطان محمد فاتح وقفیه سی» (1938) (1-198) *Fatih Mehmet II vakfiyeleri*, 360), Ankara, Vakıflar Umum Müdürlüğü.
- صولاق زاده، محمد همدی چلبی (۱۲۹۷)، *تاریخ صولاق زاده*، استانبول، محمود بک مطبعه سی.
- طاشکیری زاده، أحمد بن مصطفی (۱۳۹۵/۱۹۷۵)، *الشقائق النعمانية فی العلماء الدولة العثمانية*، بیروت، دارالکتب العربی.
- طورسون بک (۱۳۳۰-۱۳۳۲)، *تاریخ ابوالفتح*، استانبول: تاریخ عثمانی انجمنی مجموعه سی.
- عاشق پاشا زاده، احمد (۱۳۳۲)، *تواریخ آل عثمان*، استانبول: مطبعة عامره.
- عالی، کلیبولولو مصطفی (۱۲۷۷)، *کنه الاخبار*، استانبول: تقویم خانه عامره.

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء / ۱۳۵

- عبادی، مهدی (۱۳۹۵)، «برآمدن یک شهر اسلامی: مدارس و تبدیل استانبول به کلان‌شهری اسلامی»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، سال هشتم، شماره سی‌ام، ۱۱۹-۱۳۷.

- فریدون‌بک، احمد (۱۲۷۴)، *منشآت السلاطین*، استانبول: مطبعة عامره.

- *قانون‌نامه آل عثمان* (۱۳۳۰)، سلطان محمد خان ثانی طرفندن تنظیم اولنان برنجی قانوننامه اولوب ویانه کتبخانه امپراطوریسنده موجود نسخه‌سندن استنساخ ایدیلمشدیر، استانبول، احمد احسان و شرکاسی (مطبعة جیلیق عثمانلی شرکتی).

- *قانون‌نامه پادشاه* (۱۹۹۰)، نسخه برگردان در: Akgündüz, Ahmed, *Osmanlı kanunnamelerive hukuki tahlilleri : Osmanlı hukukuna giriş ve Fatih devri kanunnameleri, I. Kitab*, s. 358-66, İstanbul, Osmanlı Araştırmaları Vakfı

- قریتو و ولوس (۱۳۲۸). *تاریخ سلطان محمد خان ثانی*. مترجمی قارولیدی. استانبول: احمد احسان و شرکاسی.

- قوامی (۱۹۵۵). *فتح‌نامه سلطان محمد فاتح*. حاضر لایان فرانتس بابنکر. استانبول: معارف و کالتی- معارف باصیم اوی.

- کاتب چلبی، حاجی خلیفه مصطفی بن عبدالله القسطنطینی (۲۰۱۰م)، *سَلْمُ الوُصُولِ الِی طَبَقَاتِ الفُحُولِ*، أشراف و تقدیم اکمل‌الدین احسان اوغلی، تحقیق محمود عبدالقادر الأرنأوط، تدقیق صالح سعداوی صالح، اعداد الفهارس صلاح‌الدین اویغور، استانبول، مرکز الأبحاث للتاریخ و الفنون و الثقافة الأسلامیة.

- همو، *تقویم‌التواریخ*. قسطنطینیة: ابراهیم متفرقه. ۱۱۴۶.

- *کتاب مستطاب* (۱۹۹۶)، نسخه برگردان در: Akgündüz, Ahmed, *Osmanlı kanunnâmelerive hukukî tahlilleri: I. Ahmed, I. Mustafa ve II. Osman devirleri kanunnameleri (1012/1603-1031/1622)*, s. 646-685, İstanbul, Osmanlı Araştırmaları Vakfı

- الکفوی، محمد بن سلیمان (بی‌تا). *کتابت‌أعلام‌الاخيار من فقهاء مذهب النعمان الاخيار*. کتبخانه مجلس شورای اسلامی. نسخه شماره ۱۴۱۲۷.

- مجدی، محمد مجدالدین ادرنوی (۱۲۶۹). *ترجمة شقائق (حداثق الشقائق)*. استانبول: مطبعة عامره.
- مستقیم زاده، سلیمان سعدالدین افندی (2005). *دوحة المشایخ (Devhatü'l-Meşayih)*: einleitung und edition von Barbara Kellner-Heinkele, Wiesbaden, Franz Steiner Verlag.
- مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری (۲۰۰۶/۱۴۲۷). *صحیح مسلم (المسند الصحیح المختصر ینقل العدل عند العدل ألی رسول الله صلی الله علیه و سلم، تشرف بخدمتها و العناية بها أبو قتیبة نظر محمد الفاریابی*. ریاض: دار طيبة للنشر و التوزیع.
- نشانجی زاده، محی الدین محمد (۱۲۹۰). *مرآت کائنات*. استانبول.
- نشری، محمد (1995). *کتاب جهان نما*: hazırlayanlar Faik Reşit Unat, Mehmed Altay Köymen, Ankara, Türk Tarih Kurumu.
- Alderson, A. D. (1956), *The structure of the Ottoman dynasty*, Oxford, The Clarendon Press.
- Âli, Gelibolulu Mustafa (1997), *Kitabü't-tarih-i künhü'l-ahbar* (Kayseri Raşid Efendi Kütüphanesindeki 901 ve 920 No. lu nüshalara gore), haz. Ahmet Uğur ve öte., Kayseri, Erciyes Üniversitesi.
- Ateş, Ahmed (1976), "Molla Gürani", *İslam Ansiklopedisi*, c. Viii, Istanbul. M. E. B.
- Babinger, Franz (1978), *Mehmed the Conqueror and his Time*, trans. Ralph Manheim, ed. William C. Hickman, Princeton, Princeton University.
- Idem (1986), "Khosrew, Molla", *Encyclopaedia of Islam, New edition*, vol. v, Leiden, Brill,.
- Danişmend, İsmail Hami (1971), *İzahlı Osmanlı Tarihi Kronolojisi*, İstanbul, Türkiye Yayınevi.
- Emecen, Feridun (2001), "İstanbul: İsnbulun'un Fethi", *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*, c. 23ö, İstanbul: İSAM.
- Fisher, Sydney Nettleton (1959), *The Middle East: A History*, New York, Alfred A. Knopf.

- Gibb, John Wilkinson (1902), *A History of Ottoman poetry*, vol. 2, ed. Edward G. Brown, London, Uzak & co.
- Gökbilgin, M. Tayyib (1952), *XV-XVI. Asırlarda Edirne ve Paşa livası*, İstanbul, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi.
- Gökman, Muzaffer (1943), *Fatih medreseleri*, İstanbul, Ak-Ün Matbaası.
- Hanak, Marios and Philippides, Walter (2011), *the Siege and the fall of Constantinople in 1453: Historiography, Topography, and Military Studies*, Farnham, Ashgate.
- Hezarfen Hüseyin Efendi (1998), *Telhisü'l-beyan fi kavanini Al-i Osman*, haz. Sevim İlgürel, Ankara, Türk Tarih Kurumu.
- Imber, Colin (2011), "The Ottoman empire (tenth/sixteenth century)", *The New Cambridge History of Islam*, Vol. 2, pp. 332-65, Cambridge, Cambridge University.
- İnalçık, Halil (1987), *Fatih devri üzerinde tetkikler ve vesikalar*, Ankara, Türk Tarih Kurumu.
- İdem (1991), "Me'Emmed II", *Encyclopaedia of Islam, New edition*, vol. vi, Leiden, Brill.
- İdem (1997), "İstanbul", *Encyclopaedia of Islam, New edition*, vol. iv, Leiden, Brill.
- İdem (1958), "Osmanlı Hukukuna Giriş: Örfi-Sultani Hukuk ve Fatih'in Kanunları", *AÜSBFD*, c. VIII (No.2), s. 102-26.
- İdem (1947), "Bursa Şer'îye Sicillerinde Fatih Sultan Mehmed'in Fermanları", *Belleten*, XI/44, s. 693-703.
- İdem (1997), "İşnânnışme", *Encyclopaedia of Islam, New edition*, vol. iv, Leiden, Brill.
- İpşirli, Mehmed (2005), "Molla Abdülkerim Efendi", *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*, c.30, İstanbul: İSAM.
- Itzkowitz, Norman (1972), *Ottoman Empire and Islamic Tradition*, Chicago, The University of Chicago.
- Koca, Ferhat (2005), "Molla Hüsrev", *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*, c. 30, İstanbul: İSAM.

- Kufralı, Kasım (1949), “Molla İlâhî ve Kendisinden Sonraki Nakşibendîye Muhiti”, *Türk Dili ve Edebiyatı Dergisi*, Cilt 3, sa. 1-2, s. 129-151.
- Lewis, Bernard (1972), *Istanbul and the civilization of the Ottoman Empire*, Norman and London, University of Oklahoma Press.
- Malzıoğlu, Hasibe(1966), “Sinan Paşa. Hoca Sinşn al-D’En Yâsuf”, *İslam Ansiklopedisi*, c. x, İstanbul, M. E. B.
- Mumcu, Ahmet (1963), *Osmanlı devletinde siyaseten katl*, Ankara, Ankara Üniversitesi Hukuk Fakültesi.
- Repp, R. C. (1986), *The Müfti of Istanbul: a study in the development of the Ottoman learned hierarchy*, London, Ithaca Press.
- Idem (1997), “Sheykh al-Islâm: in the Ottoman Empire”, *Encyclopaedia of Islam, New edition*, vol. ix, Leiden, Brill.
- Savvides, A. (2002), “Zaghanos Paşa”, *The Encyclopaedia of Islam, New edition*, vol. xi, Leiden, Brill..
- Shaw, Stanford Jay (1988), *History of the Ottoman Empire and Modern Turkey*, Cambridge, Cambridge University.
- Ünver, Ahmet Süheyl (1947), *İlim ve Sanat bakımından Fatih devri notları*, İstanbul, İstanbul Büyükşehir Belediyesi.
- Uyar, Mesut, and Erickson, Edward J. (2009), *A Military History of the Ottomans*, California, ABC-CLIO,.
- Uzunçarşılı, İsmailHakkı (1988), *Osmanlı Tarihi İstanbul’un fethinden Kanuni Sultan Süleyman’ın ölümüne Kadar*, Ankara, Türk Tarih Kurumu.
- Woodhead, Chritine (1997), “Sinşn Paşa, Khodja”, *Encyclopaedia of Islam, New edition*, vol. ix, Leiden, Brill.
- Yaşaroğlu, Kamil(2005), “Molla Gürani”, *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*,c. 30, İstanbul: İSAM.